

اگر گمان کردید می‌شود با زور چند روزه قرآن کریم را در عرض اوستای زردشت و انجیل و بعض کتب ضاله قرار داد و به خیال از رسمیت انداختن قرآن کریم (تنها کتاب بزرگ آسمانی چند صد میلیون مسلم جهان) افتاده‌اید و کهنه‌پرستی را می‌خواهید تجدید کنید بسیار در اشتباه هستید اگر گمان کردید با تصویبنامه غلط و مخالف قانون اساسی می‌شود پایه‌های قانون اساسی را که ضامن ملیت و استقلال مملکت است سست کرد و راه را برای دشمنان خائن اسلام و ایران باز کرد بسیار در خطا هستید. این جانب مجدداً به شما نصیحت می‌کنم که به اطاعت خدای متعال و قانون اساسی گردن نهید و از عواقب و خیمه تخلف از قانون اساسی بترسید و عمداً و بدون موجب مملکت را به خطر نیاندازید و الاعلماء اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد.

والسلام علی من اتبع الهدی ۴۱/۸/۱۵ روح‌الله الموسوی خمینی

تلگراف حضرت آیه‌الله شریعتمداری

بسمه تعالی

تهران جناب آقای نخست‌وزیرا در تعقیب تلگراف قبلی اشعار می‌دارد: الغاء اسلام و قید ذکوریت در انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده و تبدیل کلمه قرآن مجید به کلمه کتاب آسمانی خلاف صریح قوانین شرع انور و اهانت به مقام شامخ و مقدس قرآن است و چون برحسب قانون اساسی قوانینی که از طرف مراجع شیعه مخالف شرع انور شناخته شود سمت قانونی پیدا نکرده و مردود خواهد بود لذا جامعه روحانیت شیعه ازین حق دینی و قانونی استفاده کرده و تصرف در سه مورد مزبور فوق را مردود شناخته و از درجه اعتبار ساقط می‌داند - به نظر علماء شیعه اصرار و مقاومت در حفظ تغییرات مذکوره فوق حکم انحراف از قرآن شریف و انحراف از قانون اساسی مملکت را دارد. اگر دولت قانون اساسی را حفظ نکند از آحاد و افراد مملکت چه انتظاری می‌توان داشت که احترامی به

قوانین بگذارند و به چه دلیل تخلف از قانون برای افراد جرم شناخته شود؟! چنانچه دولت جواب قانع‌کننده‌ای به علماء اسلام ندهد و از اصرار و تهدید خود صرف‌نظر نکند و موارد فوق را اصلاح ننماید آنچه وظیفه شرعی تقاضا کند عمل خواهد شد و مسئولیت آن به عهده دولت است.

قم - دهم جمادی‌الثانیه ۱۳۸۲

سیدکاظم شریعتمداری

تلگراف حضرت آیت‌الله میلانی

بسمه تعالی شانه

تهران جناب آقای اسدالله علم نخست‌وزیر

پیرو پیام قبلی و تذکارتیه مورخه هشتم آبان راجع به تصویبنامه اخیر دولت، اینک که افکار عمومی ملت مسلمان بیش از پیش پریشان و ناراحت است و از اطراف و نواحی مملکت طی نامه و تلگراف و طومار ناراحتی و پریشانی خود را به اینجانب اظهار نموده‌اند که از آن جمله طومار اصناف و نامه مجامع دینی مشهد مقدس است که رونوشت آنها به جهت اطلاع شما فرستاده می‌شود. وظیفه خود می‌دانم با استمداد از حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه برای سومین بار صریحاً اعلام بدارم تصویبنامه دولت شما در مورد انجمنهای ایالتی و ولایتی با عدم رعایت شرط اسلام در انتخاب‌شوندگان و تبدیل قسم به قرآن مجید به قسم به کتاب آسمانی ملت مسلمان ایران و خاصه علمای اعلام را بی‌نهایت خشمگین ساخته است عنوان کردن حق دخالت بانوان در انتخابات که از جهات عدیده مستلزم مفاسد است از طرف هیئت حاکمه که تاکنون تمایلی به محترم شمردن حقوق مسلم ملت ایران و رعایت موازین اسلامی نشان نداده است چیزی جز منحرف کردن افکار از مسائل مهم و اساسی تعبیر نمی‌شود. شایسته نیست هیئت حاکمه ایران به جای قدمهای مفید و مؤثر در طریق ترقی و تعالی کشور اسلامی

هر روز برای مقاصدی مسأله‌ای عنوان کند به خیال خود احساسات دینی مردم را مسئول قلمداد نماید در خاتمه تذکر می‌دهم به حکم موازین شرعی و احترام به افکار و معتقدات ملت مسلمان ایران لازم است هر چه زودتر تصویبنامه مزبور را لغو و برای اطلاع عموم اعلام نمائید.

محمدهادی الحسینی المیلانی

تلگراف

حضرت آیت‌الله آقای حاج حسن قمی

تهران - از مشهد مقدس - جناب آقای اسدالله علم نخست‌وزیر

در این اوان گفته می‌شود که در دولت جنابعالی لایحه تصویب شده و به مقتضی آن حق رأی و انتخاب شدن در انجمنهای ایالتی و ولایتی به نسوان داده شده، با اینکه دخالت زنان در امور اجتماعی مخالف صریح دستورات و مقررات اسلامی است و نیز در آن لایحه شرط اسلام هم در منتخب و منتخب الغاء و قسم به قرآن مقدس تبدیل به کتاب آسمانی گردیده است این موضوعات و سایر تخلفات از قوانین دینی موجب انزجار شدید و تشویش خاطر قاطبه علاقمندان به دیانت و مصالح مملکت خاصه روحانیین گشته است و چه بسیار لازم است متذکر باشید این گونه اقدامات علاوه بر جلب سخط و غضب ذات اقدس ربوبی جله شأنه و مسئولیت بزرگ اخروی عواقب و خیمه دنیوی و مفساد مهمه برای ملک و مملکت و شخص جنابعالی در بردارد و نیز مطمئن باشید احکام متقنه اسلامی در تغییر ادوار و اوضاع جهان و اندیشه هم‌رنگی با دگران قابل تغییر و تبدیل نیست و با مشیت و حول و قوه الهی مسلمین هم زیر بار تغییر آن نخواهند رفت، البته لازم است هرچه زودتر دولت از جمع تصمیمات برخلاف مقررات دین صرف نظر نموده و اعلام رسمی به نمائید تا موجب آرامش و تسکین افکار و خاطر عموم گردد که به

صلاح دین و ملک و مملکت است والسلام علی من اتبع الهدی

الاحقر طباطبائی القمی

تلگراف حضرت آیت‌الله خوئی

از نجف اشرف

تهران - اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تلگراف اعلیحضرت حاکی از پشتیبانی از شعائر و قوانین مقدسه اسلام و اصل و موجب خوشوقتی گردید صدور بعضی از قوانین که تقلید بیگانگان در آنها آشکار و مخالف قوانین اسلام و قانون اساسی می‌باشد از نظر اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران فاقد ارزش است. تحولاتی که در بعضی از ممالک واقع شده همچنانکه اعلیحضرت اشاره فرموده‌اید قابل انکار نیست.

ولی نظر اعلیحضرت را به نتایج آن تحولات نسبت به افراد معطوف می‌داریم اطلاع وسیع اعلیحضرت مقتضی است که از ملاحظه تاریخ اسلام نتیجه بگیرند که در پرتو دین مقدس اسلام با شرائط زمان و مکان هر گونه اصلاحی را می‌توان انجام داد زیرا که در دین اسلام از عدالت پشتیبانی و با فساد مبارزه می‌نماید و براساس همین قوانین حکومت بزرگ اسلامی بوجود آمده و از ملاحظه تاریخ جهان استنتاج شده که عظمت و ترقی مملکت به اخلاق فاضله و عدالت اجتماعی بستگی دارد و در تاریخ حاضر هم دیده می‌شود بعضی از کشورهایی که مقتدر بوده‌اند با انحراف و پیروی از مفاسد راه سقوط را پیموده و از انجام هر عملی عاجز می‌باشند. امید است شخص اول مملکت از مقدسات اسلامی که از یک کشور مسلمان ودیعه دارند نهایت درجه نگاهداری را نموده و آرامش قلوب مسلمانان را تأمین نمایند.

ابوالقاسم الموسوی الخوئی

تلگراف حضرت آیت‌الله آقای آقا شیخ محمد علی اراکی

بسمه تعالی شأنه العزیز

حضور مبارک اعلی حضرت همایونی

پس از اهداء سلام راجع به تصویبنامه اخیر مشتمل، سه مطلب معهود عدم موافقت آنرا با موازین شرع انور و عدم رضایت و نگرانی عموم مسلمین جهان را به خاطر شریف معروض و اعلام می‌دارد از توجّهات ملوکانه به ترویج الفناء صریح آنرا در اسرع اوقات انتظار دارد.

۲۶ ج ۱۲۸۲ قم الاحقر محمد علی اراکی

تلگراف نخست وزیر به مراجع حوزه علمیه قم

۱۲۸

کاخ نخست وزیری - قم شماره ۳۸۷ کی ۳۶۳ ن ۸/۲۲

۱۳۴۱/۸/۲۲

حضور محترم حضرت آیت‌الله دامت...افاضاته

بعد از سلام مرقومه تلگرافی حضرت عالی عز و صول بخشید از توجّهات عالی ممنون و سپاسگذارم و توفیقات آن حضرت و سایر علمای عظام را در اشاعه و شیوع احکام مذهب جعفری از خدای متعال مسئلت دارم، در مورد مسائلی که خاطر شریف و محافل روحانی را در این ایام مشغول داشته است توضیحاً مصدّع می‌شود:

اولاً نظریه دولت در مسئله شرط اسلامیت برای انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان انجمنهای ایالتی و ولایتی همان نظریه علمای اعلام است، النهایه باید برعایت حقوق اقلیت‌های مذهبی که در پناه دولت اسلامی هستند در قانون اساسی برسمیت شناخته شده است توجه داشت.

ثانیاً سوگند امانت و صداقت در کارها و مصالح عمومی با قرآن مجید است و صریحاً اعلام می‌کنم که منظور از کتاب آسمانی مندرج در تصویبنامه کلام مجید

می‌باشد و هر گونه ابهامی که در تصویب‌نامه به نظر برسد اصلاح خواهد شد و صریحاً قرآن کریم قید می‌شود ضمناً یادآوری می‌نماید که در مجلس شورای ملی سنت بر این جاری بود که نمایندگان اقلیتها در مقابل قرآن مجید با کتاب مقدس خود سوگند یاد کنند.

ثالثاً در مسئله مسکوت بودن عدم شرکت بانوان در انجمن‌های ایالتی و ولایتی که مورد اعتراض قرار گرفته است خاطر شریف را متذکر می‌سازد که مقررات مزبور متشابه مقررات مربوط به انتخاب انجمن‌های شهر است که هفت سال قبل از تصویب مجلسین گذشت و نسبت بدان اعتراضی به عمل نیامد بدین جهت، و همچنین از جهت اینکه دولت مقررات مربوط به انتخابات انجمن‌ها را از موضوعات عرفیه می‌داند به تصویب مجلسین معین شده بود، در تصویب‌نامه مندرج و منظور نمود، با این حال هرگاه بعد از توجه به ملاحظاتی که دولت دارد باز مراجع محترم شرکت بانوان را در انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی که تشکیل آن برای اظهار نظر و اعمال نظارت اهالی محل در کارهای عام‌المنفعه خودشان است شرعاً حرام بدانند دولت نظر آقایان محترم را به مجلسین تسلیم و منتظر تصمیم مجلسین خواهد بود.

نخست‌وزیر اسدالله علم

تلگراف دوّم حضرت آیت‌الله شریعتمداری

بسمه تعالی

تهران - جناب آقای نخست‌وزیر

با ابلاغ سلام تلگراف جنابعالی و اصل و مورد مطالعه قرار گرفت، ولی متأسفانه نظر علماء اعلام و سایر طبقات مسلمانان را تأمین نمی‌کند، زیرا با موازین شرعی و مفهوم قانون اساسی مطابقت کامل ندارد و چون ممکن است

دولت در صدد حل نهائی این قضیه و اصلاح تصویب‌نامه مورد نظر برآمده باشد، لذا ملاحظات ذیل را به اطلاع جنابعالی میرساند:

اولاً - در مورد شرط «اسلام» در انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان که اظهار شده نظر دولت موافق با نظر علماء اعلام است لازم است شرط مزبور در متن تصویب‌نامه قید شود، البته حقوق اقلیتهای (مسیحی، کلیمی، زرتشتی) همانطور که در قانون اساسی پیش‌بینی شده محفوظ خواهد بود.

ثانیاً - اینکه اظهار شده است که منظور از «کتاب آسمانی» مندرج در تصویب‌نامه مزبور قرآن مجید است، نیز لازم است که کلمه «قرآن مجید» صریحاً در متن تصویب‌نامه قید شود:

ثالثاً - در مورد عدم شرکت بانوان در انتخابات انجمنهای مزبور ساکت بودن تصویب‌نامه بهیچوجه کافی نیست، و باید طبق قانون مصوب دوره اول مجلس شورای ملی اصلاح گردد و شرط «ذکوریت» در متن تصویب‌نامه قید شود و اینکه اصلاح این ماده موکول به نظر تصمیم مجلسین شده است، از نظر جامعه روحانیت قابل قبول نیست. زیرا مقرراتی را که دولت تصویب کرده اصلاح آنهم به عهده خود دولت است.

چگونه دولت این مسئولیت را می‌پذیرد که مقرراتی برخلاف موازین شرعی و قانون اساسی بگذرانند و در اصلاح آن تعلل و رزد و بوقت دیگر و مقام دیگر موکول کند علاوه بر این مطابق نص صریح قانون اساسی مجلسین حق اخذ هیچگونه تصمیم بر خلاف موازین شرعی را ندارند. بنابراین موکول کردن این موضوع به نظر مجلسین اساساً مورد ندارد.

و اینکه اظهار شده این قسمت «مشابه مقررات مربوط به انتخاب انجمنهای شهر» است، باید توجه داشت بفرض اینکه چنین مطلبی از مجلسین گذشته باشد و به عللی اعتراض آقایان علماء به مقامات مربوطه نرسیده باشد آن هم باید به همین نحو اصلاح شود.

این نکته نیز لازم است خاطر نشان گردد که در قوانین مقدسه اسلام حقوق نسوان و آزادی (به معنی صحیح) آن کاملاً رعایت شده و این خود نیز به ملاحظه احترام به نسوان است که اسلام اجازه نمی‌دهد آنها در شرائطی قرار گیرند که تقوی و عفت آنان به خطر بیافتد و مفسد و عواقب شومی را بیار آورد. هم اکنون مفسدی را که بر اثر آزادی بی حساب فعلی بیار آمده و عموم خانواده‌های شرافتمند را ناراحت ساخته است همه با چشم خود می‌بینیم.

موجب نهایت تأسف است که دولت بنام آزادی نسوان، روی موضوعاتی که با مصالح واقعی این طبقه سازگار نیست پافشاری می‌کند اما آزادیهای اولیه‌ای که هر ملتی باید از آن برخوردار باشند، به آنها داده نمی‌شود.

هر روز طومارها و تلگرافات زیادی از نقاط مختلف مملکت به ما می‌رسد و نمایندگان مردم با ما تماس می‌گیرند و مراتب نگرانی و ناراحتی شدید خود را اظهار میدارند. ولی معلوم نیست چرا اجازه داده نمی‌شود این جنبش عظیم عمومی در صفحات جرائد منعکس گردد و مردم خواسته‌های خود را بدین وسیله اعلام دارند؟!

تأسف‌آورتر اینکه طرق اطلاعات واصله در چندین نقطه مملکت از مخابرات تلگرافی مردم درباره این موضوع ممانعت به عمل آورده‌اند، کار بجائی رسیده که در کرمانشاه مأمورین دولت یکی از طلاب محترم دینی را به جرم اینکه تلگراف آقایان علما را همراه داشته است، جلب و توقیف و مضروب کرده‌اند. خوبست دولت فکری هم برای اینگونه موضوعات کند و لااقل به مردم اجازه دهند که در اظهار عقائد مشروع خود آزاد باشند.

به هر حال خواسته عموم مسلمانان و جامعه روحانیت به طور خلاصه اینست که: اولاً - برای رعایت موازین شرعی و قانون اساسی موضوعات سه‌گانه فوق بهمان ترتیبی که توضیح داده شده اصلاح گردد. ثانیاً - این سه موضوع مانند اصل تصویب‌نامه به تصویب هیئت دولت برسد و به آن الحاق گردد. صلاح

مملکت در اینست که هر چه زودتر به این موضوع خاتمه داده شود تا هیجان افکار عمومی فرو نشیند. قم ۲۰ جمادی الثانیه ۱۳۸۲ مطابق ۱۳۴۱/۸/۲۷

سید کاظم شریعتمداری

سوّمین تلگراف حضرت آیت الله گلپایگانی

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای نخست وزیر

تلگراف جنابعالی که از توجه به تذکرات علماء اعلام و تصدیق به لزوم رعایت قوانین مقدسه اسلام حاکی بود و اصل شد از خداوند متعال مزید توجهات را در کلیه امور مملکتی مسئلت دارم:

چون پیشرفت دولت و ملت در مقاصد مشروعه و تثبیت اوضاع بستگی و ارتباط کامل به احترام از اصول دارد و یگانه اصلی که عزت و استقلال و ترقی مملکت و حفظ اصول دیگر بر آن مستقر است منظور داشتن موازین اسلامی است و توقع از دولت این است که در مراعات تمام اصول کمال جدیت و صراحت را اظهار و ملت را نیز به رعایت آن تشویق نمایند.

مع الاسف تلگراف جنابعالی با این همه ابراز خصوصیت این منظور را تأمین نمی کند.

زیرا انتظار می رفت که هیئت دولت بر حسب وظیفه به تعظیم از شرع مقدس و تأیید قانون اساسی و انجام خواسته ملت ایران تصویبنامه را لغو یا با تصریح و رفع ابهام از هر سه جهت آنرا اصلاح و در جراید ابلاغ نمایند و به قول شخصی و وعده اصلاح اکتفا نفرمائید.

و مطمئن باشید به غیر این معنی هیجان عمومی و نگرانی فعلی رفع نخواهد شد. و در شرط مرد بودن که مرقوم شده: مشابه مقررات انتخابات انجمنهای شهر است، از جهات عدیده کم لطفی شده چون ممنوع بودن نسوان در انجمنهای ایالتی و ولایتی نص قانون مصوب و موشح است و تصویبنامه برخلاف آن مورد

ندارد و اینکه مرقوم شده که قانون انجمنهای شهر از مجلسین گذشته مطلب این طور نیست زیرا فقط در کمیسیون مجلسین تصویب و به تصویب نهائی نرسیده. به علاوه در همان وقت و همچنین در موقع دیگر مورد اعتراض و استنکار مرجع وقت حضرت آیه‌الله‌العظمی آقای بروجردی قدس سره واقع شد و اجراء آن موقوف گردید و پس از رحلت ایشان هم که مذاکره دخالت نسوان در انجمن شهر اصفهان به میان آمد مورد اعتراض علماء اعلام اصفهان و اهالی محترم آنجا و حقیر واقع و اجراء نشد.

در هر حال اگر کسی بدعتی گذارده باشد جنابعالی نباید آن بدعت را تصویب یا مشابه آنرا تجدید فرمائید.

و اما اینکه مرقوم شده (دولت نظریات علماء و مراجع را به مجلسین تسلیم و منتظر تصمیم مجلسین خواهد بود)

لازم است تذکر دهم که مجلسین و دولت باید تسلیم قانون اساسی باشند و بر حسب قانون اساسی مشخص موافقت مصوبات مجلسین با قوانین مقدسه اسلام علماء اعلام و مراجع فتوی می‌باشند و با آنکه علماء و مراجع نسبت به این تصویبنامه معترض و آنرا برخلاف موازین شرعیه تشخیص داده‌اند طرح آن از طرف دولت در مجلس غیر موجه است.

علیهذا لازم است سریعاً برای رفع اضطراب عموم هیئت دولت لغو یا اصلاح آنرا در هر سه مورد بطور صریح تصویب و موجبات مزید حسن تفاهیم بین دولت و ملت را فراهم و به این ناراحتی‌ها خاتمه دهند.

نوزدهم جمادی‌الثانیه ۱۳۸۲

معمدرضا الموسوی الکلپایگانی

تلگراف حضرت آیت‌الله نجفی

بسمه تعالی

جناب آقای نخست‌وزیر محترم

جای بسی تأسف است که مضمون تلگراف جناب عالی در جواب تلگرافات حقیر راجع به لغو تصویبنامه دولت در تبدیل قسم به قرآن مجید به کتاب مقدس آسمانی و شرطیت اسلام در منتخبین و شرکت نسوان در انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی مبهم بوده و وافی بخواسته‌های شرعی جدی عموم علماء اعلام و قاطبه مسلمین ایران نیست، فلذا مبادرت به تصدیق مجدد شده خواستارم که هرچه زودتر لغو صریح این تصویبنامه را که در هیئت دولت آن جناب صورت گرفته اعلام و به ناراحتیهای عالم روحانیت و قاطبه مؤمنین خاتمه دهید که بیشتر از این تهییج افکار عمومی نگردد.

شهاب‌الدین‌الحسینی‌المرعشی‌النجفی

قم ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۳۸۲ مطابق ۱۳۴۱/۸/۲۷

بعد از وصول تلگراف نخست‌وزیر، بازرگانان و اصناف شهرستان مذهبی قم نیز از حضرت آیت‌الله آقای خمینی سؤال زیر را نموده و معظم له کتباً جواب مفصلی داده و به عنوان اعلامیه ایشان در جواب نخست‌وزیر چاپ و منتشر گشت.

سؤال

محترماً بشرف عرض عالی می‌رساند در مورد انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی: ۱- آیا مصاحبه را که آقای نخست‌وزیر در تاریخ ۱۳۴۱/۸/۲۱ با مطبوعات نموده نظر حضرت‌تعالی را تأمین نموده یا خیر؟
۲- آیا تلگرافی را که آقای نخست‌وزیر در این موضوع برای حضرات آیات‌الله نموده قانع‌کننده هست یا خیر؟

جواب

بسم الله الرحمن الرحيم

به نظر این جانب مصاحبه آقای نخست‌وزیر به هیچ وجه ارزش قانونی نداشت و نظر این جانب را تأمین ننمود زیرا چیزی که در هیئت دولت به صورت تصویب‌نامه در آمده مصاحبه و درج در مطبوعات تأثیری در آن ندارد و آن تصویب‌نامه بر فرض قانونی بودنش به قوت خود باقی است و اما نکاتی که در تلگراف آقای نخست‌وزیر به آقایان علماء اعلام قم بود خیلی جالب است:

۱- راجع به کتاب آسمانی می‌نویسد مراد قرآن مجید است البته ما این تفسیر را از شخص ایشان برای تبرئه خودشان از هتک به قرآن کریم به حکم اسلام پذیرفتیم لکن تفسیر ایشان از تصویب‌نامه به هیچ وجه ارزش قانونی ندارد و تصویب کتاب آسمانی به اطلاق خود که شامل سایر کتب محرفه و ضاله است در نظر آنها به قوت خود باقی است و نقش آقای نخست‌وزیر اغفال مردم است و همان خطر عظیمی که برای قرآن مجید پیش آمده است بواسطه این تصویب‌نامه مخالف شرع و قانون بدست خیانت‌کاران به دین و مملکت به قوت خود باقی است و هیچ مسلمانی نمی‌تواند قرآن مجید را در معرض خطر ببیند و سهل‌انگاری کند.

۲- آنچه ایشان نوشته‌اند که در مجلس اقلیت‌های مذهبی به کتاب خودشان قسم یاد می‌کردند اشتباه است و هیچگاه کتاب منسوب به زرتشت و سایر کتب محرفه را در مجلس نمی‌آوردند صورت قسم‌نامه نیز شاهد است که تمام وکلا به یک نحو قسم یاد می‌کردند.

۳- اینکه نوشته‌اند در مملکت اسلام انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده مسلمان است ربطی به مفاد تصویب‌نامه ندارد و وعده اصلاح الزام‌آور نیست و به هیچ وجه ارزش قانونی ندارد و ما را قانع نمی‌کند و اگر فرضاً آقای علم بنویسند این سه امر که در تصویب‌نامه مذکور است لغو است باز ارزش قانونی ندارد، زیرا چیزی که در هیئت وزیران تصویب شد به الغاء آقای نخست‌وزیر لغو نمی‌شود و به قوت خود

باقی است. بنابراین خطر بزرگی که برای اسلام و استقلال و کیان مملکت بواسطه این تصویبنامه که شاید بدست جاسوسان یهود و صهیونیستها تهیه شده برای نابودی استقلال و بهم زدن اقتصاد مملکت به نظر دولت آقای علم به قوت خود باقی است و دولت خود را ذی حق میداند که به آن عمل کند هر چند مخالف قانون شرع یا قانون اساسی باشد یا برخلاف احساسات دینی و ملی بیست میلیون جمعیت ایران یا تمام مسلمین باشد زیرا تا در هیئت وزیران تجدید نظر به عمل نیاید و اصلاح نشود به قوت خود باقی است و این جانب در تعجب هستم که چرا آقایان وزراء زیربار این مسئولیت بزرگ غیر قانونی می روند و اقدام به تجدید نظر نمی کنند و نمی خواهند خود را در نزد ملت های بزرگ متمدن و خود سربلند کنند. به خضوع در مقابل مذهب و قانون و تجدیدنظر در تصویب نامه ها و تسلیم مذهب و قانون شدن علامت شهادت و تمدن است و موافق نزاکت بین المللی است و سرپیچی از قانون و سرسختی در مقابل خواست ملت از عادات قرون وسطی و خلاف نزاکت است و خوب است وزراء یک مملکت کهن سال حاضر نشوند چنین معرفی شوند و عقب افتادگی و عدم رشد یک ملت بزرگ را ثابت کنند با اعمال خلاف مذهب و قوانین منع شدید مطبوعات را در تمام کشور از انعکاس این نهضت بزرگ ملی و قانونی بی سابقه یا کم سابقه که یک برای دفاع از مذهب و قانون اساسی قیام نموده و در تمام کشور هم آهنگ شده اند برای یک دولت مدعی تمدن ننگ است و ما احساس خجلت و سرشکستگی می کنیم در میان خبرگزاری ها و سفارت خانه های خارجی و ما ملت ایران را از این گونه اعمال قرون وسطائی تبرئه می کنیم و تمام گناه را از معدودی تطمیع شده یا تهدید شده می دانیم اشخاص شریف به مذهب مقدس خود و به قانون اساسی احترام می گذارند و از کارهایی که برای ملت و استقلال مملکت خطر دارد اجتناب می کنند. این جانب برحسب وظیفه شرعیه به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می کنم قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است استقلال مملکت و

اقتصاد آن در معرض قبضه صهیونیستها است که در ایران به حزب بهائی ظاهر شدند و مدتی نخواهد گذشت که با این سکوت مرگ‌بار مسلمین تمام اقتصاد این مملکت را با تأیید عمال خود قبضه می‌کنند و ملت مسلمان را از هستی در تمام شئون ساقط می‌کنند. تلویزیون ایران پایگاه جاسوسی یهود است و دولتها ناظر آن هستند و از آن تأیید می‌کنند ملت مسلمان تا رفع این خطرها نشد سکوت نمی‌کنند و اگر کسی سکوت کند در پیشگاه خداوند قاهر مسئول و در این عالم محکوم بزوال است. ۴- آنچه آقای نخست‌وزیر راجع به انتخاب زن‌ها تلگراف نموده‌اند محل تعجب است می‌گویند این انتخاب مشابه انتخاب شهرداری‌ها است که دخالت زن‌ها در آن تصویب شده و اعتراضی نشده اولاً انجمن‌های ایالتی و ولایتی قانون مستقل دارد و زن‌ها در آن قانون مستثنی هستند. آقای نخست‌وزیر قانون مجلس را نسبت به خود انجمن‌های ایالتی و ولایتی نادیده گرفته و به مشابه آن تشبیه کرده‌اند و خوب است خود ایشان این را هم تفسیر کنند و ثانیاً بطوری که مطلعین می‌گویند قانون شهرداریها از مجلس نگذشته و در بعض کمیسیونهای مجلس وارد شده و فرضاً که گذشته باشد ربطی به انجمنهای ایالتی ندارد و ثالثاً اگر چیزی از مجلس گذشت و مخالف قانون اساسی بود ارزش قانونی ندارد و این امر از هر مجلسی بگذرد مطرود و وکلاء آن قابل تعقیب هستند ۵- نوشته‌اند که این موضوع عرفی است اگر منظور آن است که مربوط به حکم شرع نیست بسیار عجب است زیرا تمام موضوعات عرفیه در شرع حکم دارد و این آقایان از قوانین اسلام اطلاع ندارند و از حقوق اسلامی بی‌خبرند حکم این موضوع عرفی را از علماء اسلام باید پرسید.

۶- آنچه اخیراً نوشته‌اند که اگر حرام می‌دانید باید به مجلس رجوع کنید البته در موقعش به مجلس تذکر خواهند داد لکن باید به آقای نخست‌وزیر بگویم هیچ مجلسی و هیچ مقامی نمی‌تواند برخلاف شرع اسلام و مذهب جعفری تصویبی کند یا قانونی بگذرانند رجوع نمائید به اصل دوّم متمم قانون اساسی به حمدالله

ملت مسلمان و علماء اسلام زنده و پاینده هستند و هر دست خیانت کاری که به اساس و نوامیس مسلمین دراز شود قطع می کنند و الله غالب علی امره.

روح الله الموسوی الخمینی

کاغ نخست وزیری شماره ۱۹۷ ک ۶۵ ن ۴۱/۹/۵

خدمت حضرت آیت الله... دامت افاضاته

مرقومه تلگرافی مورخ ۴۱/۸/۲۹ در جلسه هیئت دولت مطرح گردید، اطلاعاً به استحضار عالی می رساند که بدون تجدید نظر تصویب نامه مورخ ۴۱/۷/۱۴ موضوع انجمنهای ایالتی و ولایتی قابل اجرا نخواهد بود. مزید توفیقات حضرت آیت الله را در ترویج شعائر اسلامی خواهان است ۲۷۸۲۴.

نخست وزیر اسدالله علم

از اهواز

تلگراف آیت الله حاج سید علی بهبهانی

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگاه مبارک اعلی حضرت همایونی شاهنشاه خلد الله ملکه - با تقدیم تحیات و ادعیه لایقه معروض میدارد: اخیراً در جرائد که خبر تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی درج شده، اسلامیت و ذکوریت که دو شرط اساسی و قانونی بوده، در تصویب نامه مذکور حذف شده. این امر نگرانی عامه علاقمندان به دین مبین اسلام بالاخص علمای اعلام را که حامیان مذهب هستند فراهم آورده، در این موقع که سیل بی دینی در خارج استقلال کشورهای مسلمین را تهدید می کند، به خاطر شرافت اثر همایونی واضح است که حمایت از مقررات اسلام و رضایت عامه شرط نخستین استقلال کشور است. علیهذا مستدعی است که امر همایونی به الغاء تصویب نامه مذکور صادر فرمایند.

الاحق علی المسلمین الصالحین.

از بروجرد تلگراف آیت‌الله حاج شیخ علی محمد بروجردی

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای علم نخست وزیر ایران - تهران

ولا تحسبن الله غافلاً عما يعمل الظالمون.

توا تیشه دادند که هیزم کنی^(۱)

وظیفه جنابعالی که چند روزی متصدی مقامی شده حفظ مملکت است از پیش آمد غیر مترقبه، تصویب الغاء حلف قرآن شریف و شرکت زنها در امور عامه مملکت و تساوی مسلم و غیر مسلم که مخالف است با مسلمات اسلام و مذهب جعفری و قانون اساسی موجب نگرانی عموم متدینین و تأثر و تأسف فوق العاده حقیر شده و اگر زودتر بهر کیفیت که صلاح می‌دانید جبران ننمائید، حقیر عاقبت بسیار ناگواری را پیش‌بینی می‌کند - عجباً کار بی ملاحظگی در مملکت اسلام جعفری باید بجائی برسد که در شهر بروجرد و مسقط الرأس آیه الله وحید فقید بروجردی که سالها مرکز علمی مملکت بوده تجویز ساختمان مرکز رسومات بشود و ابداً رعایت خدمات ایشان به اسلام و مسلمین مملکت نشود!

ان ارید الا الاصلاح ما استطعت و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

الاحقیر علی محمد بروجردی نجفی هفتم جمادی الثانیه ۸۲ - ۴۱/۸/۱۴

سخنان آقای فلسفی

روز دوشنبه ۲۸ جمادی الثانی یعنی دو روز قبل از پنجشنبه که بنا بود بازار

۱ - نداندند که بنیاد مردم کنی!

تعطیل شود یکی از مقامات حساس مملکت با چند نفر از وجوه تجّار به منزل آقای فلسفی آمده و از ایشان می‌پرسند: جناب آقای فلسفی موضوع مجلس پنجشنبه چیست ممکن است این مجلس تشکیل نشود و آیا هدف روحانیت از این مجلس چیست؟

آقای فلسفی گفتند: «قبل از هر چیز شما یک ربع ساعت خود را از مقام دولتی منقطع کنید و بنام یک فرد مسلمان سخنان مرا خوب گوش کنید: آقا این تصویب‌نامه هدفش شرکت زنها در انتخابات نیست. شرکت زنها آنقدر مهم نیست که تمام روحانیت به این کیفیت برای آن قیام کنند. این تصویب‌نامه توطئه‌ای است بر ضدّ نبی اکرم و زمینه‌ایست برای درهم شکستن قدرت قرآن کریم و مسلط شدن عناصر کثیف بهائی بر مسلمین که اکثریت این کشور هستند.

مطمئن باشید به حکم وظیفه شرعی و به اتکاء خواسته اکثریت این مملکت و به حکم قانون اساسی تا پای مرگ برای درهم شکستن این تصویب‌نامه که هدفش الغاء اسلام و قرآن است می‌کوشیم! اطمینان داشته باشید که مسلمانها اجازه نخواهند داد که با دسیسه‌بازی عناصر جاسوس غیر مسلمان را بنام اعضاء انجمن‌های ایالتی و ولایتی بر مردم مسلط کنند، تا جایی که اگر یک نفر خباز پروانه خبازی بخواهد در مقابل غیرمسلمان گردن کج کند.

آقا! این کار، نقشه فلسطین دوّم است که می‌خواهند مسلمانان را بکوبند و عناصر کثیف (بهائی) را بنام صهیونیسم دوّم بجای آنها بنشانند.»

این ایّام که آیت‌الله بهبهانی در منزل بستری بودند، نظر به اینکه کاری اعتنائی دولت روزبروز بالا می‌گرفت و در حقیقت در برابر اعتراض مشروع و قانونی مراجع شیعه ایستادگی می‌نمود، وصیت کردند که: چنانچه من در این بین مُردم جنازه مرا در مسجد جامع بگذارید و دفن نکنید تا اینکه تصویب‌نامه دولت لغو شود.

در مسجد ارک

در شب پنجشنبه ۳۰ جمادی‌الثانیه مسجد ارک مملو از جمعیت شد، از همه طبقات تجار و کسبه، دانشجویان دانشگاه، روحانیون و شخصیت‌های سرشناس با حضور خبرنگاران خارجی که در هوای سرد شبستان و صحن مسجد و پشت‌بام و خیابان و بیرون مسجد را اشغال کرده بودند.

سخنور عالیقدر جناب آقای فلسفی به منبر رفتند و بعد از یک سلسله سخنان انقلابی گفتند: «... کشور ایران به صورت یک گورستانی درآمده و دیکتاتوری با تمام قدرت فعالیت می‌کند. تمام مظاهر آزادی در این مملکت مرده، جوانان، دانشجویان، کسبه، تجار، مجلس شورای ملی و مجلس سنا مرده، قانون اساسی عملاً لگدکوب شده مطبوعات در حد اکثر خفقان و قدرت ندارند یک جمله بنویسند، تنها یک نور امیدبخش و یک چراغ آزادگی در این مملکت روشن است و آن چراغ حضرت محمدبن عبدالله (ص) است این فرومایگان تصمیم گرفتند این یگانه نورامید را هم خاموش کنند و تنها مرجع و ملجأ مردم را نیز از دست مردم بگیرند، تا دیکتاتوری مطلق بر سراسر این کشور حاکم باشد.

ولی به فضل الهی روحانیت بیدار و جوانان غیور مسلمان از حریم مقدس پیغمبر (ص) دفاع خواهند کرد و اجازه نخواهند داد که این یگانه امید مردم و تنها مرجع آزادگی از دستشان گرفته شود. ای مردم! برای اعاده آزادگی و برای درهم شکستن دیکتاتوری خفقان‌آور همه برگرد شمع فروزان پیغمبر جمع شوید! شاید با نیروی اسلام آزادی از دست رفته برگردد، و آزادگی ضربه خورده دوباره حیاتی پیدا کند.

آقای نخست‌وزیر! پنجاه سال قبل از این عین‌الدوله‌ها و امثال او در اطاق‌های خود می‌نشستند و با کمال خودسری و غرور نظریات شخص خود را به صورت قانون بر مردم مصیبت زده این مملکت تحمیل می‌کردند. ملت ایران به جان آمد، جنبش کرد، سراسر کشور را موجی از احساسات آزادیخواهی فراگرفت، کشته

دادند زخمی دادند تا بالاخره مملکت را از محیط خفقان آور استبداد به صورت مشروطیت و حکومت مردم بر مردم درآوردند قانون اساسی خونبهای آن مردان فداکار است.

شما بعد از پنجاه سال دوباره روزگار عین الدوله را زنده کرده‌اید و خود سرانه برای مردم قانون وضع می‌کنید!

آقای نخست‌وزیر! ملت ایران بعد از آن همه فداکاری اجازه نمی‌دهد که شش نفر وزیر در اطاق در بسته به نشینند و به میل خود برای مردم وضع قانون کنند. آقای نخست‌وزیر! دمکراسی به دیکتاتوری تبدیل نمی‌شود، و بعد از قانون اساسی استبداد و زورگویی نمی‌تواند قد علم کند.

آقای نخست‌وزیر! ملت ایران می‌گوید: چرخ زمان به عقب بر نمی‌گردد و دمکراسی به دیکتاتوری تبدیل نمی‌شود.

در این موقع آقای فلسفی خطاب به مردم گفتند: جوانها! از امشب و فردا در تمام بازار و خیابان، در محوطه مدرسه و دانشگاه، شعار شما این باشد: «آقای نخست‌وزیر چرخ زمان به عقب بر نمی‌گردد» بلافاصله جمعیت به هیئت دسته جمعی جمله آخر را دم گرفتند و هزاران نفر از طبقات مختلف پایتخت می‌گفتند: آقای نخست‌وزیر! چرخ زمان به عقب بر نمی‌گردد!

خطابه تاریخی آقای فلسفی

کمی از طلوع آفتاب می‌گذشت که دسته‌دسته جمعیت به طرف مسجد سیدعزیزالله در حرکت بودند. مأمورین انتظامی که بقدر کافی در بازار و اطراف مسجد آماده بودند، با ملایمت جمعیت را متوجه اعلامیه نموده و از آنها می‌خواستند نظر به اینکه کار خاتمه یافته طبق دستور آیات الله العظام مجلس تعطیل و مردم متفرق شوند.

اما مردم عصبانی، مردم مصمم و بااراده، در اصالت اعلامیه که با آن طرز

عکس‌برداری شده و به آن زودی به همه جا الصاق شده بود تردید نموده، باور نمی‌کردند کار فیصله پیدا کرده باشد. به همین جهت گوش به مأمورین نداده پشت سر هم به طرف مسجد سرازیر می‌شدند.

طولی نکشید که مسجد و اطراف بازار مملو از جمعیت شد، در میان جمعیت همه گونه افراد بودند و از همه طبقات به ندای روحانیت پاسخ گفته در مجلس مزبور شرکت کرده بودند. صدای «زننده باد روحانیت» از سیل جمعیت در بازار طنین افکننده بود.

ساعت هشت صبح چون از متفرق ساختن جمعیت مأیوس شدند و دیدند خطری که تمام شب را به خاطر آن نخواستند و برای جلوگیری آن نقشه کشیده بودند دارد قیافه خود را ظاهر می‌سازد. ناچار یکی از شخصیت‌های عالیمقام انتظامی مملکت با آقای فلسفی تماس تلفنی گرفته و جداً تقاضا می‌کند هر طور شده و هر چه زودتر بیایند و پایان کار لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و آن غائله لعنتی را اعلام کنند.

آقای فلسفی هم به مسجد آمده و در میان شور و هیجان بی‌سابقه جمعیت به منبر رفتند و خطابه تاریخی مهیجی ایراد نمودند که قسمت اول آن بدین قرار است.

بسم الله الرحمن الرحيم

ولاتهنوا و لاتعزنوا و انتم الامون ان گنتم مؤمنين

آقایان محترم! آمدن بنده امروز در این ساعت در این جا غیر از آمدنی بود که آن شب صحبت کرده بودم. برای اینکه دولت متوجه شد ریشه احساسات عمیق ملت مسلمان ایران به قدری قوی نیرومند است که شاید در ظرف یک هفته به صورت یک سیل بنیان کنی ظهور کند و تاروپود افکار ضد اسلامی را یکسره بر باد دهد.

امروز تصمیم داشتم تمام خصوصیاتِی که از نظر وضعیت به خصوص در مورد تصویبنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی پیش آمده بود به عرض شما برسانم، اما دیشب در ساعت ۱۰ شب بعد از تمام شدن منبر ارک هیئت دولت تشکیل شد و به موجب تصویبنامه خواسته‌های علماء بزرگ و مراجع تقلید را امضاء کردند و همان نیمه‌شب به تمام آقایان روحانیین (یعنی به یک عده‌ای که در این جریان منتظر نتیجه بودند) اطلاع داده شد و بالنتیجه این اعلامیه‌ای که امروز به امضاء چهار نفر از آیات عظام منتشر شده است تا دیشب دو بعد از نیمه‌شب آن امضاها را گرفتند برای اینکه قضیه خاتمه پیدا کرده تلقی شود.

بنده امروز فکر می‌کردم چون مطلب تمام شده است آمدنم به مسجد ضرورت ندارد، اما وضع بازار و مسجد را آقایان با تلفن به من گفتند.

من دیدم! اگر امروز این جا نیام و از شماها حق‌شناسی نکنم و درود پیغمبر (ص) را به شما ابلاغ ننمایم، و احتراماتی که لازم است نسبت به شما انجام ندهم به شما جفا کرده‌ام. لذا امروز آمدن بنده در اینجا در درجه اول برای تقدیر و تشکر و احترام نسبت به تمام علماء و همچنین عموم طبقات از تاجر، کاسب، دانشجو، دانشگاهی، عمامه‌بسر، اداری، لشکری، کشوری و خلاصه تمام مسلمانانی که دنبال صدای مراجع و علمای بزرگ همصدا بودند می‌باشد. البته باید این نکته را هم بگویم: مردم مسلمان! به موجب این جنبش معلوم شد که پیغمبر اسلام در این مملکت زنده است، معلوم شد حسین بن علی زنده است، معلوم شد این همه عواطفی که به خاندان پیغمبر ابراز میدارید حقیقت دارد. این افسانه نیست. مردم این مملکت اکثریت غیرقابل انکارش مسلمانند، ای آقایان بازاری ایوالله من وقتی از این خط سیر بازار آمدم دیدم مثل روز عاشورا جمعیت است، تکان خوردم، بخدا منقلب شدم.

درود بر شما، درود بر روان شما، درود بر ایمان شما، درود بر ثبات و

شخصیت شما...»

مصاحبه نخست‌وزیر و ختم غائله

سرانجام آقای علم نخست‌وزیر روز شنبه دهم آذر مطابق سوّم ماه رجب ضمن یک مصاحبه مطبوعاتی به خبرنگاران گفت: هیئت دولت تصویب نمود که مقررات تصویب‌نامه شانزدهم مهرماه ۱۳۴۱ مربوط به انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی قابل اجرا نخواهد بود.

دولت از آقایان علما که در حفظ امنیت کوشیده‌اند و با صدور اعلامیه به دستجات مخزّبی که همیشه در پی فرصت هستند مجال سوء استفاده نداده‌اند تشکر می‌کند. (۱)

پیام حضرت آیت‌الله خمینی

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت عموم برادران ایمانی ایدهم الله تعالی

باکمال توقیر معروض می‌دارد: پس از اهداء سلام و تحیّت از احساسات پاک و عواطف عموم مسلمانان در این امر حیاتی که برای همه پیش آمد کرده بود تشکر می‌کنم و توفیق و سلامت و تأیید همه را از خداوند تعالی خواستارم. الحق در این نهضت اسلامی خود را در پیشگاه مقدس خداوند تعالی سربلند و در نزد حضرت ولی عصر و سلطان دهر عجل الله تعالی فرجه روسفید نمودید دست توانای خداوند تعالی با شما است امید است از ثمرات این نهضت دینی در دنیا و آخرت بهره‌مند شوید.

قیام عمومی دینی شما موجب عبرت برای اجانب گردید لکن لازم است متذکر شوید که باید مسلمین بیش از پیش بیدار و هوشیار بوده و مراقب اوضاع خود و مصالح اسلام باشند و صفوف خود را فشرده‌تر کنند که اگر خدای نخواستہ دستهای ناپاکی بسوی مقدسات آنها دراز شود قطع کنند والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته (۲).

۴ رجب - ۱۳۸۲ مطابق ۴۱/۹/۱۱

روح الله الموسوی الخمينی

۱ - نقل از روزنامه کیهان و اطلاعات

۲ - در روزنامه کیهان و اطلاعات

بخش سوم
ایران از سال ۱۳۴۸ تا سال ۱۳۵۶

واقعۀ تاریخی سیاهکل

در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ نشریات نوشتند در یک درگیری مسلحانه با پاسگاه ژاندارمری سیاهکل گروهی کشته و عده‌ای مجروح شدند. از همان روز این حادثه مورد بحث پنهان بین مردم قرار گرفت و چنین نتیجه گرفته شد که: (گروهی می‌خواستند که در جنگل‌های شمال جنگ پارتیزانی براه اندازند). این تنها اطلاع تقریباً نیمه رسمی بود که ساواک در مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشت و گفت شبکه جنگل در هم شکسته شد و ماجرا پایان یافته است...

آغاز ماجرا

ریشه پاگرفتن حادثه جنگل به سالهای بعد از ۱۳۳۲ برمی‌گردد که دهها مبارز راه آزادی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اعدام و به زندان افتادند. هفت سال از آن تاریخ گذشت تا اینکه واقعه جنگل سیاهکل به وجود آمد که نام «جزنی» و «ظریفی» به خود گرفت. اکنون ما این واقعه را از کتاب (آنچه یک انقلابی باید

بداند) نوشته «علی اکبر صفائی» یکی از قربانیان سیاهکل می‌خوانیم: «... پس از بازداشت عده‌ای از فعالین گروه جزئی - ظریفی در سال ۱۳۴۶ یکی از اعضای گروه بنام «علی اکبر صفائی فراهانی» مخفی شد و با «صفاری آشتیانی» یکی از مبارزان به عراق رفت دولت عراق در آن زمان با ایران روابط حسنه‌ای داشت و با رژیم شاه همکاری می‌کرد در حالی که در صدد تحویل آنها به دولت برآمده بود که کودتای بعثی عراق رخ داد و این دو نفر آزاد شدند. صفائی و صفاری پس از آزاد شدن عازم فلسطین شده و در آنجا به درجه فرماندهی رسیدند.

در تابستان سال ۱۳۴۸ صفائی به ایران بازگشت و مدتی در سازماندهی بازماندگان گروهش تلاش کرد و به حرکت آن سرعت بخشید.

این گروه در سال ۱۳۴۹ رشد قابل توجهی کرد و از طرف هسته مرکزی وظایف افراد گروه تقسیم شد و این چند گروه و تیم بوجود آمد: گروه جنگل - گروه شهر - گروه تدارکات و اسلحه - گروه ارتباط.

صفائی فراهانی در ۱۵ شهریور ۱۳۴۹ برای شناسائی و به عنوان مسئول تدارکات کانون چریکی جنگل، عازم جنگل‌های شمال شد. البته شناسائی جنگل‌های شمال از مدتها پیش آغاز شده بود.

تیم جنگل از منطقه شرقی جنگل‌های گیلان مانورهای خود را آغاز کرد قرار بود این تیم حمله خود را اوایل بهار آغاز کند و مذاکراتی بین دو گروه (گروه جنگل) و (گروه احمدزاده) انجام شده بود که یک تیم ده نفری دیگر را به شمال بفرستند.

در ۱۲ بهمن ماه در جریان مبارزات دانشجویی وسیع سال ۱۳۴۹ «غفور حسن پور» از گروه شهر بازداشت شد. شکنجه بیست روزه او نتایج مخرب خود را بار آورد. در ۲۴ ساعت سه نفر در گیلان و پنج نفر در تهران بازداشت شدند. بدنبال آن «ایرج نیری» معلم یکی از روستاهای گیلان که در ارتباط با گروه جنگل بود بازداشت گردید. نیری محل آذوقه گروه جنگل را می‌دانست. پلیس

امکان دست یافتن به کلیه اطلاعات را پیدا کرده بود. تدارکات چند ساله گروه در معرض نابودی کامل قرار گرفته بود.

درگیری با دشمن و برپا کردن جنبش‌های مسلحانه وظیفه تیم جنگل بود. گروهی که «صفائی فراهانی» رهبر آن بود تاریخ ۱۹ بهمن را برای حمله به پاسگاه سیاهکل برگزیدند.

تیم جنگل در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ به پاسگاه سیاهکل حمله کرد. در این حمله افراد ژاندارمری این پاسگاه کشته یا مجروح شدند. پس از بدست آوردن نه قبضه اسلحه، چریکها برای مردم سخنرانی کرده و مقاصد خود را شرح دادند. از ۱۹ بهمن گروه جنگل مورد حمله متمرکز نیروهای نظامی قرار گرفت. چریکها دلیرانه مقاومت می‌کردند، در این درگیری‌ها حداقل ۶۰ افسر و درجه‌دار و سرباز کشته شدند.

مدتی بعد «صفائی» و «جلیل انفرادی» و «هوشنگ نیری» به جلگه بازگشتند، در قریه (چهل ستون) صفائی و همراه دیگرش «نیری» وارد خانه دهقانی شدند. «جلیل انفرادی» بیرون پاسداری می‌داده ولی هنوز معلوم نشده به چه علتی او نیز به داخل خانه می‌رود. در این جا چریکها هر کدام جداگانه مورد حمله ناگهانی عده‌ای از روستائیان که به وسیله کدخدا و سپاهی دانش رهبری و تحریک می‌شدند قرار گرفتند و چریکها به خاطر اینکه مبادا روستائیان آسیب ببینند، از اسلحه خودشان استفاده نمی‌کنند. پس از آنکه این سه چریک دستگیر شدند، برای مردم صحبت کردند و هدفهای خود را بیان نمودند عده‌ای می‌خواستند اسرا را آزاد کنند ولی کدخدا آنها را از مجازات ژاندارمری و ساواک ترسانید. چریکها را تحویل ژاندارمری و نیروهای نظامی منطقه که برای سرکوبی آنها بسیج شده بودند، دادند. صفائی همراه شش تن دیگر از دستگیر شدگان تیم جنگل به تهران انتقال یافتند.»

زندگی نامه گروه جنگل

علی اکبر صفائی فراهانی

در اراک به دنیا آمد پدرش کاسب کم سرمایه بود. از هنرستان صنعتی فارغ التحصیل شد و در همین دوره ضمن عضویت در گروه «جزنی» در جبهه ملی نیز فعالیت داشت. در سال ۱۳۴۶ به همراه صفائی آشتیانی به فلسطین رفت و در اردوگاه فلسطینی ها به درجه سرگردی رسید. در سال ۱۳۴۸ به ایران بازگشت و گروه سیاهکل را سازمان داد. صفائی در حمله به پاسگاه سیاهکل رهبری تیم کوه را بر عهده داشت «در سپیده دم ۲۶ اسفند ۱۳۴۹» اعدام شد.

محمد رحیم سمائی

در سال ۱۳۲۶ در تهران متولد شد. سالهای اول دبیرستانی او مصادف با جنبش سالهای ۴۲ - ۳۹ بود فعالیت او از همین زمان آغاز شد، در سال ۴۴ به عضویت در تیم کوهنوردی کاوه درآمد که توسط فراهانی، کلانتری، جلیل انفرادی و اسکندر صادقی نژاد سازماندهی شده بود. چندی بعد به دنبال آشنائی با «حمید اشرف» وارد تیم کوه شد در ۱۵ شهریور ۱۳۴۹ به فرماندهی صفائی فعالیت خود را آغاز کرد در ۱۹ بهمن در یک درگیری به قتل رسید.

هوشنگ فیبری

زمستان ۱۳۲۷ در لاهیجان متولد شد، در دوران تحصیلی دبیرستانی ضمن آشنائی با غفور حسن پور وارد گروه شد و در اواخر ۱۳۴۸ فعالیت های سیاسی را آغاز کرد. او یکی از ۹ تن افراد تیم کوه بود که در سحرگاه ۲۶ اسفند ۱۳۴۹ به همراه ۱۲ نفر از یارانش اعدام شد.

اسماعیل معینی عراقی

در سال ۱۳۲۱ در شهر اراک به دنیا آمد. در سال ۱۳۴۵ در رشته برق از دانشگاه پلی تکنیک فارغ التحصیل شد. یک سال بعد به گروه جزئی و ظرفی پیوست و در ارتباط با گروه سیاهکل در تیم شهر به فعالیت پرداخت. در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۴۹ در محل کارش، شرکت سهامی تلفن بازداشت شد. ده روز بعد جلو جوخه اعدام قرار گرفت و دفتر زندگیش بسته شد.

غفور حسین پور اصیل

در سال ۱۳۲۱ در لاهیجان متولد شد. از پایه گذاران سازمان صنعتی دانشکده پلی تکنیک بود. در سال ۱۳۴۴ به گروه جزئی پیوست. در سال ۱۳۴۸ بدنبال دستگیری گروه فلسطین توسط پلیس شناسائی شد و در ۲۲ آذر ۴۹ در محفلی دستگیر شد. پس از آن به اتفاق ۱۲ تن از همزمانش در تیم کوه (سیاهکل) در ۲۶ اسفند همان سال جلو جوخه آتش قرار گرفت و تیرباران شد.

محمد هادی فضلی

در سال ۱۳۲۳ در فیروز آباد فارس متولد شد و در سال ۱۳۴۵ در رشته برق دانشکده پلی تکنیک فارغ التحصیل شد، یک سال بعد ضمن استخدام در وزارت آب و برق به گروه جزئی، ظرفی پیوست. در ارتباط با گروه سیاهکل در گروه شهر به بانک ایران و انگلیس حمله کرد. ۱۲ بهمن ۱۳۴۹ بازداشت و چهارده روز بعد تیرباران شد.

ناصر سیف دلیل فراهانی

در سال ۱۳۲۲ در سنگسر متولد شد. در سال ۱۳۴۰ با عنوان شاگرد اول استان

مازندران وارد دانشکده پلی تکنیک تهران شد. او مدتی از اعضای هیئت مدیره فارغ التحصیلان بود. پس از اتمام دوره خدمت سربازی در کارخانه تولیدارو مشغول کار شد و در سال ۱۳۴۶ به گروه جزئی و ظریفی پیوست او در بهمن ۱۳۴۹ بازداشت و پس از یک دوره تحمل شکنجه اعدام شد.

خلیل انفرادی

کارگر جوشکاری که به همراه اسکندر صادقی نژاد، سندیکای فلزکاری مکانیک را ایجاد کرد. کوهنورد با سابقه‌ای بود که در گروه کاوه به فعالیت پرداخت. از سال ۴۴ با گروه جزئی - ظریفی و پس از دستگیری گروه در سال ۱۳۴۶ و تجدید سازمان آن در سال بعد، به فعالیت پرداخت او در سال ۱۳۴۹ از شروع فعالیت گروه سیاهکل در ۲۷ اسفند ۱۳۴۹ کشته شد.

ماشالله مشیری

در سال ۱۳۲۱ در شهر رشت متولد شد. در سال ۱۳۴۰ به عنوان شاگرد ممتاز در کنکور پلی تکنیک تهران در رشته برق به تحصیل پرداخت. پس از اتمام دوره سربازی در قسمت فنی رادیو تلویزیون و سپس در مخابرات ایران اشتغال داشت. در سال ۱۳۴۶ در ارتباط با حادثه سیاهکل، در گروه شهر به اتفاق فاضلی، معینی عراقی در جهت تدارک عمل مسلحانه فعالیت می‌کرد. در ۱۲ بهمن ۱۳۴۹ بازداشت و پس از یک دوره شکنجه اعدام شد.

عباس دانش بهزادی

در سال ۱۳۲۱ در بزم متولد شد. پس از اتمام تحصیلات دبیرستانی وارد دانشکده دامپزشکی شد. در مدت ادامه تحصیل در دانشگاه، به همراه قندچی - حمید اشرف - هادی فاضلی - صفائی فراهانی فعالیت‌های سیاسی را آغاز

کرد، وی جزء آخرین افرادی بود که در سیاهکل زنده دستگیر شد و بعد از مدتی در اسفند ۱۳۴۹ به جوخه اعدام سپرده شد.

احمد فرهودی

زادگاهش شهر ساری بود، او در حالی که کارمند اداره دارائی بود، در سال ۱۳۴۶ فعالیت سیاسی را در گروه احمدزاده آغاز کرد.

او در اولین تیم رزمنده‌ای بود، پس از تعیین مشی سیاسی - نظامی گروه، همراه سه تن از رفقاییش به بانک ونک حمله کرد. چهار ماه پس از این واقعه به گروه سیاهکل پیوست. وی پس از دستگیری در ۲۶ اسفند ۱۳۴۹ تیرباران شد.

هادی بنده خدا لنگرودی

در سال ۱۳۱۹ در لنگرود متولد شد و پس از اتمام دوره متوسطه در سال ۱۳۴۲ وارد دانشکده پلی تکنیک گردید. چون در اعتصابات ۱۳۴۶ بطور مستمر شرکت کرده بود از دانشکده اخراج شد و به سربازی رفت. دو سال بعد به عضویت در گروه (پیشتاز مسلح) درآمد و در بخش خارج شهر به فعالیت پرداخت.

در شهریور ۱۳۴۹ همراه تیم کوه به جنگل‌های شمال رفت و دوره شناسائی آموزشی را به مدت شش ماه به پایان رسانید. او در جنگل‌های سیاهکل دستگیر و در اسفند ۱۳۴۹ اعدام شد.

اسکندر رحیمی

سال ۱۳۲۶ در لاهیجان به دنیا آمد، پس از اتمام تحصیلات، دوره سپاهیگری را در کردستان به پایان رسانید. همزمان با جریان مسلحانه به رهبری «شریف‌زاده» در کردستان بوده و در تیم تدارکات فعالیت داشته است. پرونده

زندگیش در ۲۶ اسفند ۱۳۴۹ برای همیشه بسته شد.

به زندگی‌نامه محمد علی محدث، قندچی و محمد مهدی اسحاقی نتوانستیم دسترسی پیدا کنیم.

سرانجام گروه جنگل

تهرانی یکی از اعضاء مؤثر سازمان امنیت (ساواک) جزئیات اعدام نه نفر از گروه جنگل را در دومین جلسه دادگاهش فاش ساخت و گفت: یک روز در زندان اوین دستور آمد هر کس باید زندانی خود را بکشد...

قتل سرلشکر فرسیو

سرلشکر فرسیو دادستان نظامی ارتش صبح روز چهارشنبه ۱۸ فروردین توسط سه نفر مورد سوء قصد قرار گرفت. حادثه سوء قصد وی به شکل خبر در نشریات انتشار یافت. فرسیو بامداد ۲۲ فروردین ماه درگذشت با آنکه ۱۸ گلوله بسوی او شلیک شد، شش گلوله به فرسیو اصابت کرده بود با همه تلاشی که چهار جراح معروف ایرانی و یک پزشک جراح که از خارج آمده بود تنها توانست چهار روز زنده بماند. در این واقعه فرزند ۱۷ ساله سرلشکر فرسیو نیز مورد اصابت گلوله قرار گرفت اما با کمک پزشکان از مرگ نجات یافت.

جزئیات قضیه از این قرار بود: صبح روز چهارشنبه، هنگامی که سرلشکر فرسیو به اتفاق پسرش «فرزاد فرسیو» که دانش‌آموز دبیرستان البرز بود، می‌خواست از پارکینگ با اتومبیل خارج شود با تیراندازی عوامل سوء قصد مواجه می‌شود و از ناحیه صورت، شکم و سینه جراحت می‌بیند. ضاربین پس از تیراندازی بسرعت متواری می‌شوند و سرلشکر فرسیو و فرزندش را دوستان به بیمارستان می‌رسانند و بلافاصله مورد عمل جراحی قرار می‌گیرند در همان ساعات اولیه ۴۸ شیشه خون به آنها تزریق می‌شود. شاه پس از اطلاع از جریان سوء قصد او را به درجه سپهبدی نائل می‌کند.

پس از این سوء قصد، جستجوی گسترده‌ای برای دستگیری فراریان جنگل سیاهکل که عوامل سوء قصد بودند به عمل می‌آید. شهربانی کل طی اعلامیه گوشزد می‌کند که هر کس تسهیلاتی برای فراریان فراهم کند شریک جرم محسوب می‌شود و در مجازات هر یک از فراریان که خود را معرفی کند تخفیف داده خواهد شد.

در دومین اعلامیه جایزه‌ای به مبلغ نهصد هزار تومان به کسانی که فراریان را دستگیر سازد را تعیین می‌کند. چون گروه سیاهکل نه نفر بودند و برای همین نهصد هزار تومان تعیین شده بود یعنی برای هر نفر یکصد هزار تومان. نشریات آن روز اسامی ۹ نفر را به این شرح معرفی کردند: محمد صفاری آشتیانی، حمید اشرف، امیر پرویز پویان، جواد صلاحی، رحمت (محمد) پیر زندیری، احمد زیربدر، اسکندر صادقی‌نژاد، منوچهر شهابی پور، عباس مقتاحی.

از این گروه عکس‌های فراوانی چاپ شد در همه وسائل نقلیه و اماکن عمومی نصب گردید. در مدتی که فرسیو در بیمارستان بود هویدا نخست وزیر و عده‌ای از شخصیت‌های مملکتی از او عیادت به عمل آوردند.

پس از قتل فرسیو فرزند او را برای معالجه به انگلستان فرستادند و پسر دوم فرسیو که در خارج از ایران بسر می‌برد پس از اطلاع از سوء قصد به تهران آمد وی وقتی بالای سر پدرش رسید فرسیو در حال مبارزه با مرگ بود دو ساعت بعد درگذشت.

گلserخی در نیمه راه مبارزه مسلحانه

یکی از یاران گلserخی می نویسد:

«...گلserخی عقیده داشت: کمترین اشتباه در شرایط ما برای مبارزه انقلابی حکم طناب دار را دارد. طناب دار را دوباره نمی توان تجربه کرد.» اما خود او از این سرمشق حیاتی پیروی نکرد و برای این اهمال گرانترین بهائی را که می شناخت پرداخت. در آغاز ورود به آن محفل، خیز برداشت و خود را به درون گردابه های پر حادثه انداخت که همسر و تنها پسرش را از این گرداب پر موج دور کند. ظاهراً از خانواده خود برید. با تبانی همسرش «عاطفه» که او نیز به نحوی با این محفل ارتباط داشت، کوشید تا در انظار چنین جلوه دهد که به علت اختلاف و عدم تفاهم جدا از خانواده خود زندگی می کند و رشته خانوادگی در حال از هم گسیختن است. عاطفه در این ظاهرسازی مصلحتی گلserخی را یاری می داده اما در آن محفل جز حرف و خیالبافی و احیاناً چپ روی های نمایشی و خطرناک هیچ نبود. ولی سازمان امنیت به این محفل راه یافت، نزدیک به یک سال می شد که گلserخی از آن محفل

قطع رابطه کرده بود، اما خطای یک انقلابی در شرایط خفقان جامعه ما هرگز مشمول مرور زمان نمی‌شود این خطا تر و تازه می‌ماند و گاهی حتی رشد می‌کند مثل باتلاقی مبارز انقلابی را به درون خود می‌کشد.

گلserخی هم از این باتلاق رهائی نیافت، وقتی اعضای گروه او دستگیر شدند، مأموران ساواک به سراغ وی آمدند...

گلserخی از خلق بود و مثل خلق به مقاومت و حقانیت خود تکیه داشت. خبرهایی که پراکنده و خلاصه از شکنجه‌های اوین به بیرون درز پیدا می‌کرد، از روحیه مبارزه‌جوئی و شورشی گلserخی حکایت داشت، یک هم‌بند او پس از آزادی حکایت می‌کرد: «... وقتی خسرو را برای شکنجه می‌بردند سعی می‌کرد، روی پاهای مجروح خود که ضربات صدها تازیانه را تحمل نموده بود بایستد. نمی‌گذاشت نگهبانان زیر بغلش را بگیرند و کمکش کنند. دندانهایش را رویهم می‌فشرده و ابروهایش را بهم‌گره می‌زد. سینه‌اش را جلو می‌داد با آن قیافه شکنجه دیده، لنگ لنگان اما محکم قدم برمی‌داشت» هم‌بند گلserخی ماجرای تکان دهنده‌ای از او بیاد داشت: «... با آنکه یک جای سالم در بدنش نبود و اتهام سنگین و مرگباری را یدک می‌کشید، از هر فرصتی برای تقویت روحیه رفقا استفاده می‌کرد.» این هم زنجیر او تأکید می‌کرد: «... خسرو نه به خاطر جرمش، به خاطر شهامتش اعدام شد» یکی از هم‌سلولی‌هایش خاطره‌ای از او بیاد دارد: «مشتهای گره کرده‌اش را به رفقای که روزهای دشوار شکنجه و بازجوئی را می‌گذراندند نشان می‌داد و می‌گفت: از کتیرائی و روزبه بیاموزیم.»

کتیرائی قهرمان نامدار شکنجه‌گاه‌های شاه بود، اما خسرو روزبه همیشه در آن موقعی که گلserخی به اقتضای گرایش‌های چریکی‌اش میانه خوبی با توده‌ای‌ها نداشت قهرمان محبوب او بود و بارها گفته بود: «یک روز برای تبرئه تمام ندانم‌کاری‌ها و اشتباهات یک حزب کافی است، و سرانجام وفاداران همان جایی پا گذاشت که خسرو روزبه پیش از او گذاشته بود.»

گلسرخی پیش از آنکه به دادگاه برود محکوم شده بود، حکم اعدام او را قبلاً ساواک صادر کرده بود وقتی انواع شکنجه از قبیل اجاق برقی، شوک الکتریکی شکنجه گران در پیکر نیرومندش کارگر نیفتاد، وعده‌های فریب‌کارانه، تهدیدهای هراس‌انگیز، تحقیرهای روانی، در مقابل ایمان راسخ او بر باورهایش باطل شد، زنده ماندن او خطرناک بود. مهم نبود که اتهام او چیست و حداکثر مجازات قانونی که می‌تواند او را شامل گردد چقدر است. مهم این بود که این حریق سرکش مهار نمی‌شد.

دادگاه نظامی صحنه خیمه شب‌بازی مضحکی بود. در این خیمه شب‌بازی، تعیین جای واقعی وکیل مدافع و دادستان مشکل می‌نمود. از چند روز پیش از تشکیل دادگاه، ساواک صحنه‌آرایی کرد. نشریات دستوری یورش به متهمان را که هنوز مجرم بودن آنها در هیچ مرجع قضائی و قانونی محرز نشده بود، شروع کردند. ساواک اجتماعات و تظاهرات راه انداخت تا به اصطلاح خشم و انزجار توده‌ها را از متهمان و مقاصد و آرمانهای آنها را نمایش دهد. اما مردم از کنار این نمایشات تکراری و تهوع‌آور و بی‌رونق با پوزخند می‌گذشتند.

در آن جوّ خفقان حکم دادگاه پیش از شروع دادرسی قابل پیش‌بینی بود. وظیفه‌ای که برای دادگاه قبلاً تعیین شده بود این بود که تنها صدور جواز رسمی دفن صادر کند.

سرانجام در لحظه‌ای که می‌رفت لبخند رضایت و پیروزی بر صورت مجریان دستور نقش بندد صدای رسائی چون رعد گلسرخی فرود آمد. «بنام نامی مردم... من در دادگاهی که نه قانونی بودن و نه صلاحیت آنرا قبول دارم از خود دفاع نمی‌کنم، به عنوان یک مارکسیست خطابم با خلق و تاریخ است. هر چه شما بر من بیشتر بتازید، من بیشتر بر خود می‌بالم، چرا که هر چه از شما دورتر باشم با مردم نزدیکترم. هر چه کینه شما به من و عقاید شدید باشد لطف و حمایت توده از من قویتر است. حتی اگر مرا به گور بسپارید، که خواهید سپرد مردم از جسدم پرچم و سرود می‌سازند...»

رئیس دادگاه با صدا درآوردن زنگ ادامه مدافعات گلسرخی را قطع کرد و